

عقل کل



نقاشی طبیعت



گرم بود پس چرا پدرم گفت روی خودم پتو بندازم. من هم همین سؤال را از او پرسیدم. او گفت: «بعدش کافیه پتو رو از رو خودت بزنی کنار. اون وقت خنک میشی. من خودم همین کارو می‌کنم. حتی به بارخ کردم!!»
۳. می‌تونید حرف‌های تان را در یکی از شبکه‌های اجتماعی به صورت چت مطرح کنید. فقط یادتان نرود از چت‌های تان اسکرین شات بگیرید و در فضای مجازی منتشر کنید که همه عالم امکان بشری از خصوصی‌ترین روابط شما باخبر شوند. به هر حال فضای مجازی است و همین مسخره بازی هایش!!
۴. پدر یعنی عشق. لطفا جنگ نکنید! (از جملات قصار «ر-ر»)

مرتضی حسنی ۱۷ ساله از مرند. پیامکی فرستادند و پرسیدند که: «برخلاف خیلی‌ها من و بابام رابطه خوبی با هم داریم و خیلی هم من رو درک می‌کنه ولی باز به حرف‌هایی هست که نمی‌تونم به اون بزنم. به نظرتون چه کار باید کنم؟!»

۱. اولاً که خجالت بکشید. خیر سرت ۱۷ ساله شده. از شما بعید است. واقعاً قباحه دارد. من که حتی از فکرش هم دارم آب می‌شوم. اصلاً چطور رویت شده به من پیامک بدهی بعد از این رفتارها؟! با خودت چه فکری کردی؟ نخیر آقا ما از آنهاش نیستیم. باورم نمی‌شود کسی هم پیدا شود که چنین کارهایی از او سر بزند! (نمی‌دانم به اندازه کافی پیازداغش را زیاد کردم یا نه، چون هیچ چیز درباره موضوعی که بابتش نمی‌توانید با پدرتان صحبت کنید، نمی‌دانم!! ولی امیدوارم حق مطلب را ادا کرده باشم).
۲. البته صادقانه اعتراف کنم برای من هم یک بار در دوران نوجوانی پیش آمد که نتوانم به راحتی حرفم را به پدرم بزنم. خیلی فکر کردم. با مادرم هم مشورت کردم. چند ساعتی روی ادبیات و جملاتم کار کردم که خدای ناکرده حرفم را بد متوجه نشود. بعد یک شاخه گل خریدم و سراغ پدرم رفتم. انصافاً اگر حرفم را نمی‌زد، شب سختی برایم رقم می‌خورد. بالاخره دل به دریا زدم و رفتم به پدرم گفتم: «پدرجان! من شب از گرما خوابم نمی‌بره. میشه کولر رو روشن کنم؟» پدرم هم با مهربانی گفت: «نه بچه! روی خودت پتو بنداز!»
حتماً شما هم تعجب می‌کنید که من

مادری دلسوز که نخواستند هویت‌شان فاش شود در ایمیلی از من کمک خواسته‌اند و گفتند: «چند وقتی است فرزندم گل می‌کشد. لطفاً مرا راهنمایی کنید. نمی‌دانم چطور با او برخورد کنم.»

برخورد نزدیک از نوع سوم!
من نمی‌دانم چرا اغلب خانواده‌ها با فعالیت‌های هنری فرزندان‌شان کنار نمی‌آیند. من خودم به بچه‌ای که ندارم همیشه توصیه می‌کنم با نقاشی کردن اوقات فراغت‌ش را پر کند. شما باید اتفاقاً خوشحال هم باشید که فرزند دلبندتان از طبیعت نقاشی می‌کشد. این یعنی آرامش محض!
دوستان اشاره می‌کنند که منظور این مادر دلسوز چیز دیگری است و در واقع حرف از گل کشیدن و به فضا رفتن است. خب باور کنید فضانوردی هم شغل مناسبی است. همه که نباید پزشک، مهندس و هنرمند شوند. این وظیفه من و شماست که به علاقه نوجوان‌های مان توجه کنیم.
دوستان ول کن ماجرا نیستند و انگار که آنها عقل کل باشند، می‌خواهند از من ایراد بگیرند و به من چیز یاد بدهند. نخیر من ندید بدید نیستم و خیلی هم سرم می‌شود که کشیدن گل چه عواقبی دارد. اگر پاسخ‌های قبلی من چندان مناسب به نظر نمی‌رسد، بابت این کوفتی است که به من انداخته‌اند. حقیقتاً روی صحبت‌م با دوستان زحمتکشی است که در پارک‌ها به اسم مایع حیات و وسیله تمرکز بیشتر و بالابرنده هوش چیزهایی را می‌فروشند که بعضاً چندان هم کارایی ندارد. من یکی که راضی نبودم. فقط بدجوری دهانم خشک شده و چشمانم قرمز شده که احتمالاً ناشی از کار تا دیر وقت است و ربطی به این چیزها ندارد.



که باید نیست و آنجایی که آب هست ما نیستیم. (در صورتی که بتوانید منظور مرا از این جملات بگویید، بدون آن‌که کسی بقیه‌تان را بگیرد، اجازه خواهید داشت از تخفیف ۵۰ درصدی خرید آب معدنی عقل کل استفاده نمایید).

سایما خانم از جنوب کشور برای ما نامه‌ای ارسال کردند و بعد از کلی تعریف از میزان دانش بنده در همه امور گفتند: «نظر شما درباره محیط زیست چیه؟ چه توصیه‌هایی در این مورد دارید؟»

۱. البته باید اعتراف کنم من همیشه ریاضی‌ام خوب بوده. دقیقاً مثل فارسی، عربی، شیمی، فیزیک، سواد رسانه‌ای، جغرافی، تاریخ، دینی، جمعیت و تفکر، سبک زندگی و حتی روان‌شناسی ولی متأسفانه در دوران دبستان، سرکلاس محیط و مساحت غایب بودم.
۲. اما با توجه به نزدیکی به روز محیط زیست بد نیست کمتر خرید کنیم. شاید فکر کنید حرف بی‌ربطی زده‌ام. بله دقیقاً همین طور است و حتی ممکن است حواس من هم نباشد که از دهه ۱۹۵۰ که پلاستیک مورد استفاده بشر قرار گرفت تاکنون حدود هشت میلیارد و ۳۰۰ میلیون تن پلاستیک تولید شده که از این میزان تقریباً ۹۱ درصد آن قابلیت بازیافت ندارد و صدها یا حتی هزاران سال در طبیعت باقی می‌مانند.
۳. رحمت بر پدر و مادر کسی که در این مکان آشغال نریزد.
۴. طبیعتاً همه شما می‌دانید که ما با مشکل کمبود آب، برق، گاز و یک‌سری چیزهای دیگر مواجه هستیم. حالا ممکن است مثل زاینده رود، آب را خودمان به جایی دیگر فرستاده باشیم یا مثل هیرمند خودشان آب را به جایی دیگر فرستاده باشند. در هر صورت آب، آنجایی

